



پول و قدرت

یک نظریه مارکسیستی

از بوروکراسی



Ernest Mandel

Power and Money: A Marxist Theory of Bureaucracy
New York, London, Verso Books, 1992

در پنجاه سال گذشته ارنست مندل تقریباً در تمامی مباحث و مجادلات عمده مارکسیستی نه تنها حضور فعال داشته بلکه به عنوان یک پژوهشگر، صاحب نظر و مبارز انقلابی هم شناخته شده است. موضوعاتی چون ویژگی ها و محدودیت های "امواج بزرگ" در رابطه با توسعه اقتصادی بعد از جنگ جهانی دوم^(۱)، ساختار دولت سرمایه داری، استراتژی انقلاب در جوامع سرمایه داری پیشرفته و عقب افتاده^(۲)، مارکسیزم انقلابی و سازماندهی انقلاب^(۳)، منشاء و ماهیت جوامع پسا سرمایه داری بوروکراتیک^(۴)، نقش و جایگاه مارکسیزم در جوامع طبقاتی^(۵)، و خودمدیریت سوسیالیستی^(۶)، از جمله مطالبی هستند که او در توسعه و بسط آن ها سهم اساسی و غیر دگماتیک، آن هم از زاویه یک مارکسیست انقلابی، داشته است.

در عصری که بسیاری از صاحب نظران در طیف چپ به اقتصاد نئوریکاردویی، جامعه شناسی و بری و "تئوری های انتقادی" پسا ساختارگرایی و پسامدرنیسم مد روز مجامع آکادمیک و دانشگاهی گرایش داشته اند، مندل در تلاش آن بوده است تا ماتریالیزم تاریخی (یعنی شالوده حیات اجتماعی در مناسبات اجتماعی و نیروهای مولده مادی) را به گستره مسائل و پدیدارهای نوینی که مارکس، انگلس، لینن، لوکزامبورگ و تروتسکی با آن ها مواجه نبودند بسط دهد.

آخرین اثر مندل با عنوان "قدرت و پول: یک نظریه مارکسیستی از بوروکراسی"، بررسی همه‌جانبه و کاملی است از پدیده "بوروکراسی" هم در جوامع سرمایه‌داری و هم در جوامع پسا سرمایه‌داری. مندل در بررسی پدیده بوروکراسی در شوروی به بررسی انقلاب اکتبر می‌پردازد، روند تکامل ضدانقلاب برآمده از انقلاب و ریشه‌های عینی و ذهنی آن را توضیح می‌دهد. تضادهای موجود این نظام را برملا می‌سازد و عوامل فروپاشی آن را برمی‌شمرد. همچنین به توضیح عوامل و ریشه‌های پیدایش بوروکراسی در جوامع سرمایه‌داری می‌پردازد و تفاوت‌های این دو بوروکراسی را مشخص می‌کند. سرانجام با طرح مجدد "خود-مدیریت" سوسیالیستی، که همواره برایش مبارزه می‌کرد، به توضیح بدیل "راه سوم" (سوسیالیزم خود-مدیر و دموکراتیک) در برابر برنامه‌ریزی‌های بوروکراتیک و یا احیای مجدد سرمایه‌داری پرداخته و تحقق‌پذیر بودن این طرح را نشان می‌دهد.

کتاب در ۲۵۲ صفحه و مشتمل بر یک مقدمه و پنج فصل است. در مقدمه مندل به ما می‌گوید که به هنگام شروع نگارش بسیاری از حکومت‌های کشورهای اروپای شرقی سرنگون شده بودند و زمانی که کتاب به پایان می‌رسد کودتای اوت ۱۹۹۱ در شوروی، که به سقوط نهایی آن رژیم سرتاپا بحران‌زده انجامید، هنوز به وقوع نپیوسته بود. شتاب رویدادهای غیرمترقبه این دوره او را وادار می‌سازد که روند تکامل کتاب را متفاوت از آن گونه‌ای که در ابتدا طرح‌ریزی کرده بود به جلو برد. در همین مقدمه کتاب که به توضیح ریشه‌های چرخش تجدیدنظرطلبانه بوروکراسی در شوروی و کشورهای اروپای شرقی می‌پردازد، از داوری پیشینی‌اش در مورد سیر تکاملی رویدادها به گونه‌ای انتقاد می‌کند.

هدف وی از نگارش این کتاب را بهتر است از زبان خودش بشنویم:

" تقریباً همه جریانات و گرایشات چپ در سرتاسر جهان امروزه با یک سلسله پرسش‌هایی از این دست مواجه‌اند: وقوع فاجعه چگونه امکان‌پذیر شد؟ عوامل تاریخی ریشه‌ای‌تر آن کدامند؟ چطور می‌توان از تکرارشان در آتیه حذر کرد؟ آیا اصولاً برای یک طرح سوسیالیستی از هر نوعی که می‌خواهد باشد آتیه‌ای وجود دارد؟ آیا این طرح می‌تواند از کشتی غرق شده استالینیزم و پسااستالینیزم جان سالم بدر برد؟ آیا این امکان وجود دارد که بتوان چنان پاسخ‌های قانع‌کننده‌ای به این پرسش‌ها داد به‌طوری که در آتیه باز مجبور نشویم که هر بار به نوعی نظریه بوروکراسی کارگری - یعنی بوروکراسی‌های برآمده از تشکلات طبقه کارگر و یا دولت‌های کارگری - متوسل شویم؟ این کتاب پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها را هدف خود قرار داده است" (ص ۶).

او این ادعای استالینیزم، سوسیال‌دموکراسی و لیبرالیزم که تحقق استقرار یک قدرت کارگری دموکراتیک را ناممکن قلمداد می‌کنند، بی‌اساس می‌داند. همچنین آن ادعایی که غصب قدرت توسط اقلیتی از کارگران و نخبگان جامعه را محصول "اجتناب‌ناپذیر" جامعه کمپکس امروزی می‌دانند پوچ و غیر عقلانی می‌داند. بوارون، او پدیده بوروکراسی را محصول مناسبات به لحاظ تاریخی محدود بین انسان‌ها و دنیای طبیعی می‌داند، یعنی محصول مناسبات اجتماعی و نیروهای مولده مادی.

فصل اول کتاب عنوان "بوروکراسی و تولید کالایی" را بر خود دارد. مندل در این فصل تحلیل مارکسیستی-انقلابی کلاسیک از بوروکراسی کار موجود در جوامع سرمایه‌داری و در نظام‌های بوروکراتیک جوامع پسا سرمایه‌داری را بسط و تکامل می‌دهد. از نظر وی پیدایش بوروکراسی چه در احزاب کارگری-توده‌ای (سوسیال دموکرات و استالینیست) و چه در اتحادیه‌های کارگری در جوامع سرمایه‌داری و پسا سرمایه‌داری ریشه در بازتولید تقسیم کار اجتماعی به کار فکری و کار یدی دارد. در جامعه سرمایه‌داری الزامات بقاء و امرار معیشتی مانع از درگیری مدام و پیوسته توده‌های زحمت‌کش در فعالیت‌های اعتراضی، اعتصابات، تظاهرات و به‌طور کلی در حیات سیاسی می‌شوند. تقسیم کار به کار "یدی" و کار "فکری" از این خصلت عارضی و ناپیوستگی مبارزات طبقه کارگر نشأت می‌گیرد. این تقسیم کار به تولید و بازتولید بوروکراسی کار می‌انجامد. سیاست دیگر یک "حرفه" می‌شود. ظهور کارگران "حرفه‌ای" چه در تشکیلات اقتصادی کارگران (اتحادیه‌های کارگری) و چه در تشکلات سیاسی‌شان (احزاب و پارلماناریزم رفرمیستی) ماحصل آن است.^(۲)

بدین ترتیب اداره نهادهای کارگری، چه تشکلات سیاسی و چه اقتصادی، که در دوران‌های "پرتلاطم مبارزه طبقاتی نقش بارزی ایفاء می‌کنند بر عهده یک قشر کاملاً متمایزی از "کارگزاران تمام وقت و سیاست‌مداران حرفه‌ای" قرار می‌گیرد. این بوروکراسی کار که خود را "به‌طور تمام وقت" وقف "اهداف طبقه کارگر" می‌کند دیگر نیازی به کار کردن نداشته و در نتیجه با تحقیقات و مشکلاتی که یک کارگر معمولی در روند کار در جامعه سرمایه‌داری با آن رو در رویند مواجه نیست، بلکه اصولاً این حرفه "تمام وقت" اش امتیازات جدیدی (عمدتاً در شکل دستمزد بالاتر) برای صاحبانش فراهم می‌آورد. بوروکراسی کار با جلوگیری از فعالیت مستقیم کارگران در احزاب و اتحادیه‌ها مانع از آن می‌شوند که آن‌ها از قدرت تصمیم‌گیری واقعی برخوردار شوند.

در جوامع پسا سرمایه‌داری، اما، وجود قشر بوروکرات حاکم، یعنی بازتولید مستقیم کار به کار فکری و کار یدی ریشه در کمبود مادی این جوامع دارد. بنای یک نظام

اشتراکی نوین بر شالوده یک جامعه بسیار عقب‌افتاده و فقیر معضل کلیه انقلابات ضدسرمایه در سده بیستم بود که در جوامعی با صورتبندی سرمایه‌داری عقب‌افتاده رخ دادند. این جوامع از آن فراوانی و وفور مادی‌ای که سنت مارکسیستی پیش‌فرض اولیه ساختن سوسیالیزم می‌دیدش، بسیار به دور بودند. در این کشورها قشری از کارگزاران دولتی تمام‌وقت جدا از توده‌های کارگری به وجود آمد که در ابتداء وظیفه‌اش اداره توزیع اجناس و خدمات بسیار ناکافی بین توده‌ها بود. بعدها بوروکراسی با حربه سیاسی نظام تک‌حزبی کلیه مخالفین سیاسی خود را از میدان بدر کرد، کنترلش را بر نهادهای دولتی و ابزار تولید دولتی‌شده به تدریج تثبیت کرد و سرانجام آنان را از کنترل کارگران و دهقانان خارج ساخت. این مطلب چکیده‌ای بود از فصل دوم تحت عنوان "تشکیلات و غصب قدرت".

بوروکراسی چه در کشورهای سرمایه‌داری و چه پس‌سرمایه‌داری، با تثبیت قدرت و امتیازاتش یک نوع جهان‌بینی کاملاً خاصی هم می‌پروراند: جانشین‌گرایی. مندل به فصل سوم کتابش عنوان "جانشین‌گرایی و رئال پولیتیک: سیاست بوروکراسی‌های کارگری" نهاده است. بوروکراسی به خاطر ترسش از این که امواج جدید مبارزات کارگری در کشورهای سرمایه‌داری و یا دخالت فعال و دموکراتیک تولیدکنندگان در حیات اقتصادی و اجتماعی در جوامع پس‌سرمایه‌داری به نابودی آن نهادهایی منجر شود که امتیازات مادی قابل ملاحظه و مهمی در مقایسه با طبقه کارگر برایشان فراهم می‌آورند، دفاع از دستاوردهای کارگران چه در غرب و چه در شرق که ماحصل سال‌ها مبارزات است را در گروهی تداوم حفظ قدرت بلامنازع خود به توده‌ها می‌قبولاند.

بدین ترتیب منطق "دیالکتیک فتوحات جزئی" (سرنگونی سرمایه‌داری در شرق و رفاه نسبی در غرب) به ظهور یک قشر صاحب‌امتیاز از کارگزاران تمام‌وقت می‌انجامد که "بت‌وارگی تشکیلاتی" را - یعنی، باور به اولویت داشتن حفظ و بقای نهادهای بنفد موجود بر پیشبرد مبارزات کارگران و متحدانشان - با خود به همراه می‌آورد. از این جا تا مرحله جایگزین کردن خود - فعالیت و خود - سازماندهی پرآشوب زحمت‌کشان و ستم‌دیدگان با روش‌های متین‌تر بوروکراسی کار در جوامع سرمایه‌داری (نظیر انتخابات‌گرایی، مذاکرات و چک و چانه زدن‌های بوروکراتیک بر سر دستمزدها و نظایر این‌ها) و یا روش‌های وحشیانه‌تر بوروکراسی‌های جوامع پس‌سرمایه‌داری (حکومت‌های تک حزبی، اختناق، تحدید و ممنوعیت حق اعتصاب، سازماندهی و ایجاد رعب و وحشت) قدمی بیش فاصله نیست.

در یک کلام، سیطره بوروکراسی چه بر نهادهای طبقه کارگر در کشورهای سرمایه‌داری و چه بر نهادهای دولتی در جوامع پس‌سرمایه‌داری توسط جایگزین شدن

خود سازماندهی و خود فعالیتی توده‌های زحمت‌کش با "درایت و دوراندیشی" رهبران اتحادیه‌ها و یا احزاب دولتی توضیح و توجیه ایدئولوژیک می‌شوند.

در این فصل مندل پیامدهای اسفبار بوروکراتیزه شدن جوامع و پدیده جانشین‌گرایی را به تفصیل تشریح می‌کند. از جنگ جهانی دوم به بعد روش‌های جانشین‌گرایی مبارزه پارلماناریستی و انتخاباتی سوسیال‌دموکراتیک، چک و چانه زدن‌ها در معاملات و مذاکرات جمعی اتحادیه‌های کارگری با سرمایه‌داران که به امری روزمره و پیش‌پا افتاده تبدیل شده و جای فعالیت‌ها و اکسیون‌های توده‌ای طبقه کارگر را گرفته‌اند، به شدت موجب پراکندگی، تشکل‌شکنی و انفعال طبقه کارگر قبلاً بسیار متشکل، شده‌اند.

این اشکال بوروکراتیک "مبارزه" هرچند در دوران "موج بزرگ" رونق اقتصادی سال‌های دو دهه ۱۹۶۰-۱۹۵۰ به "فتوحات جزئی" ای چون افزایش دستمزدها، بهبود خدمات اجتماعی، ثبات شرایط کار و افزایش بودجه دولت‌ها در حکومت‌های رفاهی انجامیدند، اما، امروزه در دوران "موج بزرگ" رکود اقتصادی‌ای که از اوایل دهه ۱۹۶۰ شروع شده است عدم کارایی این استراتژی دیگر بر همگان اثبات شده است. با تعمیق بحران سرمایه‌داری دیگر سال‌ها است که حتی از همین سیاست‌های جانشین‌گرایی سوسیال‌دموکراسی هم خبری نیست و به منظور انطباق با "واقعیت" جدید افت شرایط زندگی کارگران ناچاراً جای خود را به "ژئال‌پولیتیک" داده‌اند.

"امروزه تأکید نظریه تدریجی‌گرایی سوسیال‌دموکراسی بر این است که باید به سرمایه‌داران اجازه داد تا آن جا که می‌توانند جنس بیشتر تولید کنند تا از این طریق حکومت‌ها بتوانند تولیدات را به گونه‌ی منصفانه‌تری توزیع کنند. پرسش ما از آن‌ها این است که اگر روند تولید سرمایه‌دارانه، نابرابری بیشتر و بی‌عدالتی بیشتر در گستره توزیع را طلبید، آن وقت بر سر میوه رشد چه می‌آید؟ اگر به واسطه بحران سرمایه‌داری از رشد اقتصادی خبری نباشد آن وقت چه؟ در چنین مواردی آنان عاجزانه و مکانیک‌وار به شما پاسخ خواهند داد که بدیل دیگری وجود ندارد، چاره دیگری نیست (ص ۲۳۶).

در غرب سیاست‌مداران اصلاح‌طلب و بوروکراسی‌ی کار با پرهیز و طفره رفتن از به مبارزه طلبی و عمل مستقیم جز کوتاه آمدن در برابر تهاجمات کارفرمایان، امتیاز دادن به آن‌ها، پیاده و اجرا کردن برنامه‌های تضییقاتی دولت‌های سرمایه‌داری چاره دیگری ندارند. سیاست‌های بوروکرات رفرمیست در طی دو دهه گذشته در دنیای سرمایه‌داری به نتایج اسفناکی انجامیدند. از عملکرد بوروکرات‌های اتحادیه کارگری در امریکا، کاهش بودجه دولتی و خصوصی کردن‌ها در دوران حکومت می‌تران

سوسیالیست در فرانسه گرفته تا تسلیم و گردن نهادن حکومت افریقای جنوبی دوران ماندلا به سیاست‌های اقتصادی دیکته شده از سوی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول از نمونه‌های بارز این سیاست‌ها می‌باشند.

مندل مدعی است که در شرق هم بوروکراتیزه شدن اقتصاد پیامدهای فاجعه‌انگیز مشابهی به بار آوردند. در اقتصاد فرمانی استالینیستی با جایگزین شدن تصمیم‌گیری‌های دموکراتیک تولید کنندگان و مصرف‌کنندگان توسط کارگزاران حزب- دولت دیگر جایی برای آن مکانیزم‌هایی که کارآیی کار و توسعه درازمدت و پیوسته آن را تضمین کنند باقی نگذاشت. در حالی که بوروکراسی‌های پاسرمایه‌داری توانستند رشد گسترده را سازمان دهند- یعنی، اعزام میلیون‌ها روستایی از ده کنده شده به کارخانجاتی که خود روند کار سرمایه‌داری غرب را بازتولید می‌کردند- اما، وقتی که با سازماندهی فشرده مواجه شدند- یعنی، زمانی که تکنولوژی مدرن و اجناس مصرفی جدید می‌بایست جای کار ساده را می‌گرفت- سخت در گل فروماندند.

هم به واسطه فقدان "شلاق رقابت"، که یک واحد سرمایه‌داری را وادار می‌سازد تا از طریق مکانیزه کردن دائمی (که به کاهش نرخ سود می‌انجامد) کار اجتماعاً لازم را به حداقل کاهش دهد، و هم به دلیل نبود کنترل دموکراتیک "تولید کنندگان همبسته" بر تصمیم‌گیری‌های اقتصادی که نفع‌شان در پایین آوردن زمان کار لازم و افزایش تأمین و تدارک نیازهای زندگی است، اقتصادهای بوروکراتیک کوچک‌ترین فشار اقتصادی و یا سیاسی‌ای که موجب توسعه تکنیک‌های جدید شوند و یا این که صرفه جویی‌های اقتصادی در مصرف منابع را ایجاد کنند، بر دوش خود ندارند. در یک کلام:

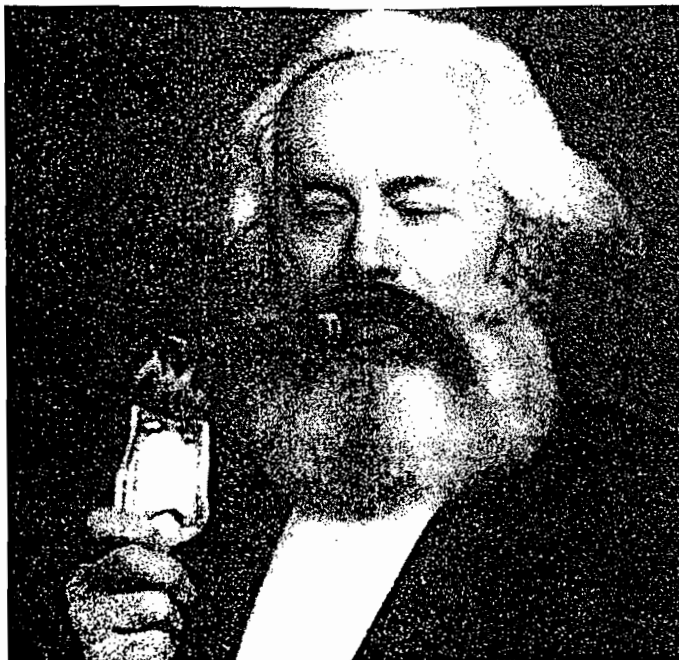
"بدین ترتیب فقدان احساس مسئولیت تعمیم یافته و همگانی و بی‌تفاوتی نسبت به بازدهی و عملکرد واحد تولیدی از ویژگی‌های بارز نظام است که موجودیت کل نظام شوروی را با خطر رکود و افست اقتصادی قرار می‌دهد" (ص ۴۵).

سرانجام سرنوشت نهایی اقتصادهای فرمانی در شوروی و اروپای شرقی صحت این تز مندل را ثابت کردند.

"اداره امور تحقیق سود: رشد بوروکراسی‌های بورژوازی"، عنوان فصل چهارم کتاب است. در این فصل مندل بررسی و تحلیل همه‌جانبه‌ای از کارمندان دولت، پرسنل خدمات و دولت‌های رفاهی، اقشار نسبتاً وسیع مدیران و سرپرستان واحدهای بزرگ در جوامع سرمایه‌داری مدرن ارائه می‌دهد. جایگاه این به اصطلاح "طبقه متوسط"،

“اقتدار غیر مولد” مدیران و متخصصین” را در روند تحقق سود در سرمایه‌داری مشخص می‌کند. وی واژه “بوروکراسی بورژوازی” را در مورد آن‌ها به کار می‌گیرد، و به این ترتیب مفهوم مقوله “بوروکراسی” را بسط و تعمیم می‌دهد.

مقوله “بوروکراسی بورژوازی”، که در چارچوب “دینامیزم انباشت سرمایه و تحقق سود” در نظام سرمایه‌داری بکار گرفته شده، کاملاً متفاوت از مقوله “بوروکراسی کارگری” منتسب به “دیالکتیک فتوحات جزئی” است. به نظر می‌رسد که این واژه بهترین واژه برای توضیح مطلب نباشد، چرا که این تعمیم بوروکراسی به جوامع سرمایه‌داری از تمرکز و اهمیت آن در جنبش کارگری پس‌سرمایه‌داری می‌کاهد. مقوله “بازتولید تقسیم کار فکری/یدی” که باعث ظهور بوروکراسی‌های دولتی می‌شود شاید بهتر بتواند مطلب را بیان کند.



عنوان آخرین فصل کتاب “خودمدیریت، وفور و زوال بوروکراسی” است که به بحث در باره شرایط لازم برای انکشاف یک سوسیالیسم دموکراتیک و خودمدیریت توده‌ای اختصاص دارد. از نظر مندل در فردای سرنگونی سرمایه‌داری تولید و مبادله کالایی بلافاصله و به‌طور کامل از بین نخواهد رفت (خصوصاً در کشاورزی)، اما، چه کسی مرز بین بازار و برنامه را تعیین می‌کند؟ او سرسختانه به دفاع از ایده

خودمدیریت توده‌ها پرداخته و معتقد است که تنها "تولید کنندگان همبسته" هستند که باید با تصمیم‌گیری‌های دموکراتیک‌شان نه تنها مرزهای متغیر و لغزنده بین بازار و برنامه را تعیین کنند، بلکه اصولاً محتوای برنامه هم باید توسط کل توده‌های بالغ تعیین شده و توسط منتخبین هر لحظه قابل عزل‌ی که دستمزدشان از میانگین دستمزد یک کارگر ماهر تجاوز نمی‌کند به اجرا درآیند.

"تصمیم‌گیری‌ها باید در آن سطحی باشند که انجامشان سهل‌ترین است، و در آن سطحی پیاده شوند که در برگزیده حداکثر افرادی باشد که این تصمیمات شامل حالشان می‌شود" (ص ۲۱۳).

حیطه اقتدار بدنه‌های بین‌المللی و ملی باید چنان باشد که فقط بتوانند خطوط کلی و اساسی برنامه اقتصادی (مرز بین برنامه و بازار) را تعیین کنند، در حالی که نقش بدنه‌های صنعتی منطقه‌ای و دفاتر برنامه‌ریزی باید پیاده کردن و تحقق برنامه‌ها باشد، آن هم با مشاورت دائمی و تنگاتنگ با مصرف‌کنندگان تولیداتشان. برای آن که "خودمدیریت" دموکراتیک کارآ و موثر باشد طبقه کارگر باید بتواند در روند تولید نیازها و امیال خود را بیان کند. از این رو باید مکانیزم‌هایی وجود داشته باشد که مصرف‌کنندگان از مجرای آن بتوانند برنامه‌ریزی‌های غلط و سیاست‌های نادرست را تصحیح کنند.

طبقه کارگر بدون کثرت‌گرایی سیاسی - یعنی، حق کلیه جریان‌های سیاسی (منجمله آن‌هایی که به لحاظ ایدئولوژیک حامی سرمایه‌داری‌اند) در داشتن احزاب خودشان، در دسترسی به وسایل ارتباطات جمعی (به تناسب وزنه‌اشان) و در سازمان‌دهی تظاهرات و دیگر فعالیت‌های غیر قهرآمیز جهت پیشبرد دیدگاهشان - به هیچ وجه قادر نخواهد بود به طور مؤثر کنترلش را بر برنامه‌ریزی اعمال کند. از این رو پلورالیزم سیاسی برایش امری حیاتی و گزیر ناپذیر است. مندل در عین آن که وجود نهادهای دموکراسی صوری و تضمین‌آکید حقوق سیاسی کلیه بخش‌های جامعه را یک شرط لازم برای اداره دموکراتیک سوسیالیستی می‌داند، اما آن‌ها را به هیچ وجه کافی نمی‌داند. او به شرایط اقتصادی و اجتماعی تعیین کننده و حیاتی دیگری اشاره می‌کند که از مهم‌ترین‌شان کاهش جدی زمان کار برای توده‌ها است تا آن‌ها بتوانند "وقت پرداختن" به اداره امور محل کار و زیست خود را داشته باشند" (ص ۲۰۲).

کاهش روز- کار لازم برای تولید مایحتاج و تأمین خدمات جامعه به مایحتاج و تأمین خدمات جامعه به میزان سه تا چهار روز در هفته برای آن که توده‌ها بتوانند سه تا چهار روز باقیمانده را صرف خود-مدیریت جامعه کنند (به طوری که همه

«بوروکرات» شوند، و یا در واقعیت امر دیگر بوروکراتی وجود نداشته باشد) تنها بر شالوده یک وفور مادی نسبتاً بالا و یک بارآوری عالی کار می‌تواند استوار باشد.

بسیاری از ایده‌های این کتاب قبلاً در دیگر آثار مندل طرح شده‌اند، اما، در این کتاب او آن‌ها را بسط و غنا می‌دهد. در عین حال این کتاب نکات جالب تاریخی و تئوریک جدیدی هم مطرح می‌کند. یکی از این نکات اقتصاد «سبز» در جوامع سرمایه‌داری و بوروکراتیک پسا سرمایه‌داری است. وی از اشکال گوناگون سازمان‌دهی اقتصادی و اجتماعی محیط زیستی نه تنها تحلیل‌های جالب و بدیع بدست می‌دهد، بلکه تا حدودی مباحثش جدل انگیز هم هستند. در حالی که از ابعاد هولناک ائتلاف اجتماعی منابع در هر دو نوع جوامع پرده برمی‌دارد، در عین حال اعتراضات نظریه‌پردازان محیط‌زیستی علیه بینش مارکس از سوسیالیسم را مطرح ساخته و خود به آن‌ها پاسخ می‌دهد. اکولوژیست‌ها به این بینش مارکس از سوسیالیسم که جامعه سوسیالیستی آتی تنها بر شالوده وفور مادی و از بین رفتن کمبود قابل پیاده کردن خواهد بود، این اعتراض را دارند که ریشه‌کن کردن کمبود موجب ته کشیدن غیر قابل تحمل و جبران ناپذیر منابع و ذخایر کره زمین شده و این امر به یک فاجعه زیستی خواهد انجامید.

در پاسخ به این اعتراض، مندل به ابعاد بنقد وحشتناک منابع اجتماعاً تلف شده در هر دو نظام اشاره می‌کند و استدلال می‌کند که امحای فوری صنایع نظامی خود به تنهایی منابع عظیمی را برای تولید مصارف اجتماعاً سودمند آزاد خواهد ساخت (بر پایه منابع انرژی قابل تجدید، تکنولوژی به لحاظ محیط زیستی سالم و نظایر اینها) به طوری که کل جمعیت کره زمین خواهد توانست از یک سطح زندگی بسنده‌ای بهره‌مند شود بی آن که مجبور شود که بر شدت بهره‌برداری از منابع زمینی بنقد فرسوده بیافزاید. نیازهای مادی لازم جهت بقا و تأمین رضایت خاطر (غذا، پوشاک، مسکن، خدمات پزشکی، آموزش و پرورش) باید برآورده شوند، و به نیازهای غیرمادی «خود-نوسازی»، (ارتقای فرهنگی، روشن‌فکری و فردی) که ارضایشان مصرف منابع طبیعی را نمی‌طلبند، باید اولویت داد.

در پاسخ به دومین انتقاد «سبز» از مارکسیسم، که مدعی است فجایع محیط زیستی در اتحاد شوروی و اروپای شرقی نشان داده‌اند که به لحاظ محیط زیستی اقتصاد با برنامه و متمرکز از اقتصاد سرمایه‌داری ناسالم‌تر و مخرب‌تر است، مندل می‌گوید که عوامل و دلایل تخریب محیط زیست در جوامع بوروکراتیک پسا سرمایه‌داری دقیقاً همان بدمدیریتی است که موجب ائتلاف نظامواره نیروی کار و دیگر منابع نیز شدند. به کلام دیگر نبود کمترین اجبار و مکانیزم پاسخ‌دهی برنامه‌ریزان و مدیران صنایع به

توده‌ها در کشورهای شرق به آن‌ها این امکان را داد تا به‌طور سیستماتیک محیط زیست را آلوده سازند. بوارون، اقتصادی که به‌طور دموکراتیک برنامه‌ریزی شده باشد توان این را هم دارد که از فجایع محیط زیستی که از ویژگی‌های اقتصادهای جوامع سرمایه‌داری و بوروکراتیک است، پرهیز کند. اگر تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان به‌طور فعال در برنامه‌ریزی و پیاده کردن آن‌ها درگیر باشند دیگر انکشاف روند کار نه سلامتی آن کسانی که به‌طور مستقیم در تولید درگیرند را به مخاطره خواهد انداخت و نه آلودگی آب و هوا را موجب خواهند شد.

در بررسی روند بوروکراتیزه شدن روسیه انقلابی، مندل به توضیح عوامل عینی آن می‌پردازد. شکست انقلابات در اروپا که بوروکراسی‌های کارگری و احزاب سوسیال‌دموکرات نقش مخرب و دهشتناکی در آن‌ها داشتند، تهاجم امپریالیزم و جنگ داخلی، فروپاشی اقتصاد و صنعت، و عقب‌افتادگی روسیه دوران انقلاب از جمله عوامل عینی این انحطاط بودند که به تفصیل به شرح آن‌ها می‌پردازد. وی در عین حال نظر ما را به خطاهای ذهنی مرتکب شده از سوی رهبران بلشویک منجمله لنین و تروتسکی هم جلب می‌کند و سهم این خطاهای ذهنی در تضعیف توان طبقه کارگر در مبارزات آتی‌اش علیه رشد استالینیزم را به ما یادآور می‌شود.

اقداماتی چون ممنوعیت احزاب اپوزیسیون، ممنوعیت جناح در داخل حزب کمونیست، تحدید حق رأی دهقانان و بورژوازی، دادن اختیارات دستگیری افراد به چکا- این تخلفات موقتی از دموکراسی کارگری که جنگ داخلی بر آن‌ها تحمیل کرده بود- را مورد انتقاد قرار می‌دهد و تبدیل این تخلفات موقتی به فضایل سیاسی را از بزرگترین اشتباهات بلشویک‌ها در این ایام می‌داند.

او بلشویزم قبل از انقلاب اکتبر را با واژه لنینیزم آزادمنش "ضد جانشین‌گرایی" توصیف می‌کند (اصطلاحاتی که از مارسل لیبن به عاریت گرفته است) و سال‌های ۱۹۲۱-۱۹۲۰ را "سال‌های تاریک لنین و تروتسکی" می‌نامد. در پاره‌ای از آثار این سال‌های لنین، تروتسکی و سایر رهبران بلشویک عناصری از بینش جانشین‌گرایی در مناسبات بین حزب و طبقه کارگر می‌بیند. طبقه کارگر یا متزلزل (تروتسکی) ارزیابی می‌شود و یا توسط سرمایه به بخش‌های فاسد شقه‌شقه می‌شود (لنین). تحت چنین شرایط و با چنین بینشی است که حزب تنها نیرویی می‌شود که توانایی ساختن سوسیالیزم را دارد، حتی علیه خواست کارگران. (این بخش کتاب تحت عنوان "۱۹۲۱-۱۹۲۰، سال‌های تاریک لنین و تروتسکی" به فارسی برگردانیده و در همین شماره آمده است).

این تئوریزه شدن، منتج از تعمیم غلط یک شرایط استثنایی، به آن سیاست‌های نادرست هم مشروعیت بخشیدند و زمینه را برای آنچه تروتسکی بعدها بر آن پیش شرط‌های "قانونی-قضایی" استالینیزم نام نهاد، فراهم آورد.^(۸)

در آن بخشی از کتاب که مندل به تئوریزه کردن ماهیت جامعه شوروی می‌پردازد، با دیگر نظریات موجود در این مورد هم به مجادله می‌پردازد. استدلال‌ش در رد نظریه‌های غیر مارکسیستی سوسیال‌دموکرات، لیبرال و محافظه‌کار ارائه شده بسیار جالب و کوبنده است. به هر حال ما ضرورت بررسی آن‌ها را در این جا نمی‌بینیم. در عین حال وی به نقد سایر نظریات مارکسیستی هم می‌پردازد.

سال‌ها است که مندل یکی از ظریف‌ترین مدافعان و عمده‌ترین تکامل‌دهنده نظریه تروتسکی از جامعه شوروی بوده است (و نیز دیگر جوامع پسا سرمایه‌داری بوروکراتیک). در یک کلام، بر طبق نظریه تروتسکی، شوروی یک جامعه انتقالی‌ای بین سرمایه‌داری و سوسیالیزم بود که پیشروی‌اش به سوی سوسیالیزم توسط ضدانقلاب سیاسی بوروکراسی مسدود شده بود. از نظر تروتسکی، بوروکراسی یک طبقه اجتماعی نبود، بلکه یک کاست، یک قشر اجتماعی‌ای بود که در روند اقتصاد دولتی شده هیچ نقش ضروری‌ای نداشت. رابطه "انگلی" بین بوروکراسی و اقتصاد با برنامه این جامعه پسا سرمایه‌داری را از داشتن یک وجه تولید متمایز با ثبات محروم ساخته بود.

بوروکراسی نفوذ و قدرت سیاسی‌اش را برای حفظ و بهره‌مند شدن از یک سطح زندگی بالاتر در مقایسه با طبقه کارگر و سایر زحمتکشان جامعه می‌خواست. یعنی به واسطه موقعیت و منصبش از درآمد به مراتب بالاتری از زحمتکشان برخوردار بود، و در عین حال نفوذ سیاسی‌اش را برای دسترسی ترجیحی به اجناس مصرفی عمدتاً از طریق مغازه‌های مخصوص، "پریدن به اول صف" طولانی اجناس مصرفی نسبتاً کم‌یاب نظیر اتومبیل، مسکن و نظایر این‌ها به کار می‌گرفت. امتیازات قشر بوروکرات حاکم صرفاً به گستره مصرف خصوصی محدود شده و هیچ نفعی در بالا بردن بارآوری نیروی کار در درازمدت ندارند.

از اواسط دهه ۱۹۳۰ تاکنون پاره‌ای از منتقدان مارکسیست از رژیم‌های استالینیست این نظریه را مورد سؤال قرار داده‌اند. برخی معتقدند که بوروکراسی یک طبقه جدید بود که خود را در وجه تولیدی جدید سازمان داد.^(۹) نظریه "کلکتیویزم بوروکراتیک" از جمله نظریاتی بود که مورد پذیرش طیف وسیعی از سوسیالیست‌ها قرار گرفت، منجمله فعالین ضدبوروکراسی در کشورهای اروپای شرقی. جاذبه روشن‌فکرانه این نظریه تعجبی بر نمی‌انگیزد. از سویی مشکلات و کاستی‌های نظریه "سرمایه‌داری دولتی" را ندارد.^(۱۰) نه نظریه مارکسیستی انباشت سرمایه‌دارانه را

مخدوش می‌سازد و نه واقعیات امپریک اقتصادهای بوروکراتیک را. از سوی دیگر خود را از شر پیچیدگی‌های نظریه "جامعه در حال گذار" خلاص می‌کند. چرا که مقولات بوروکراسی و اقتصاد فرمانی را به‌سادگی می‌توان در مقولات آشنای مارکسی "طبقه" و "وجه تولید" جا داد. مندل، اما، بر این نظریه خط بطلان می‌کشد به این دلیل که از آن جایی که اقتصاد بوروکراتیک بقایای تولید کالایی و برنامه‌ریزی را در خود دارد نمی‌تواند یک وجه تولید مستقل باشد. بقای شکل دستمزد، اثرات بازار جهانی، و امتیازات بوروکراسی در حیطه مصرف، که جملگی علیه منطق برنامه‌ریزی‌اند، شالوده این اقتصاد را تشکیل می‌دهند.^(۱۱)

"ترکیب نامتجانس یک اقتصاد تخصیصی و یک اقتصاد کالایی که در آن قانون ارزش عمل می‌کند، اما، فاقد کوچک‌ترین نوسانی است. تأثیر این قانون ارزش در نهایت حدود غیر قابل‌تغییری را در برابر خودکامگی بوروکراتیک ایجاد می‌کند. این است آن نکته‌ای که نظریه کلتیویترزم بوروکراتیک قادر به فهم آن نیست..."

لازمه ظهور یک وجه تولیدی "جدید" بوروکراتیک غیرسرمایه‌دارانه آن است که بوروکراسی شوروی یک بار و برای همیشه خود را از شر نفوذ قانون ارزش خلاص سازد (ص ۲۸).

به‌طور خلاصه، قدرت بوروکراسی علیه منطق برنامه‌ریزی و یک اقتصاد کارآ عمل می‌کند. دلایل آن دوگانه‌اند:

اولاً، همانطور که یک اقتصاد تولید کالایی تعمیم یافته را بدون وجود طبقات سرمایه‌دار و کارگر نمی‌توان تصور کرد، در یک اقتصاد با برنامه هم در تئوری نیازی به بوروکراسی نیست. یعنی، طبقه کارگر باید به راحتی بتواند یک اقتصاد با برنامه را بدون نیاز به قشری از کارگزاران صاحب امتیاز سازمان دهد (هرچند که در ابتدا به متخصصین و تکنیسین‌ها نیاز دارد).

ثانیاً، تلاش بوروکراسی برای ثروتمند شدنش مخل به حال برنامه‌ریزی بوده و در تناقض با آن قرار می‌گیرد. در یک اقتصاد فرمانی بوروکرات‌ها تنها با تحقق اهداف تولیدی که مرکز برایشان تعیین می‌کند است که می‌توانند امتیازات مادی نظیر پاداش‌های نقدی، دسترسی به مسکن بهتر، تعطیلات و نظایر آن‌ها برای خود کسب کنند. و این انگیزه تحقق به هر قیمت برنامه است که آنان را وادار می‌کند که به‌طور سیستماتیک منابع را مخفی کنند، چه نیروی کار می‌خواهد باشد، چه مواد خام و چه ماشین‌آلات.

از سوی دیگر در یک نظام بوروکراتیک "کمبود" عامل مخربی است، چرا که مانع مهمی است بر سر راه یک برنامه‌ریزی کارآ. بدون اطلاعات واقعی و دقیق در باره منابع و ظرفیت تولید، تعیین واقع‌بینانه اهداف تولیدی امر محالی است. بوارون، تلاش بورژوازی در ثروتمند شدنش در یک نظام سرمایه‌داری باعث تشدید هر چه بیشتر رقابت سرمایه‌دارانه می‌شود، آن هم به این دلیل ساده که هر سرمایه‌داری تلاش می‌کند که بر رقیبان خود غلبه کرده و با پایین آوردن هزینه تولید سهمش از بازار را بالا برد. نکته آخر آن که تضادهای بین منطق برنامه‌ریزی و امتیازات بوروکراسی، اقتصاد بوروکراتیک را از وجود هرگونه دینامیزم بحران/بهبود اقتصادی‌ای که از درون خود نظام بوجود آید محروم می‌سازد. از این رو بود که امتیازات بوروکراسی مخرب به حال کارآیی برنامه، در سال‌های دو دهه ۱۹۸۰-۱۹۷۰ موج کاهش نرخ سود شدند، اما، از آن جایی که این نظام اقتصادی، برخلاف نظام سرمایه‌داری، فاقد مکانیزم درونی بحران/رونق بود، نتوانست بحرانش را حل کند.

بدین ترتیب چندان جای تعجب نداشت که تلاش برای خروج از این بحران چه در شوروی و چه در کشورهای اروپای شرقی در ابتداء شکل پیاده کردن مکانیزم بازار در اقتصاد فرمانی این کشورها را به خود گرفت و بعدها شکل رها کردن کامل مالکیت دولتی را. عامل جابجایی نیروی کار انسانی، این محرک نظام سرمایه‌داری باعث کاهش نرخ سود و ظهور ادوار طولانی بحران‌های اقتصادی می‌شود. سرمایه‌داری، اما، راه برون رفت از بحرانش را هم خود تولید می‌کند. تخریب وسیع سرمایه‌های ناکارآ و نابودی کار "مازاد" در طی دوران سقوط اقتصادی بار دیگر شرایط انباشت سودآور را احیاء می‌کنند.

در آخر مندل کتابش را با این جملات به پایان می‌رساند:

"کلام نهایی کماکان با مارکس است که می‌گوید: تنها زمانی که نفع عام به نفع خاص تبدیل شود، و آن هم نه صرفاً در اندیشه و تجرید چنان که هگل می‌کند، بلکه در واقعیت است که بوروکراسی فسخ و ملغی خواهد شد" (۱۲).

به زبان دیگر بوروکراسی تنها زمانی زایل خواهد شد که اکثریت قابل ملاحظه تولیدکنندگان- مصرف‌کنندگان- شهروندان به تدریج مدیریت و "رتق و فتق امور کلی جامعه" را در دستان خود گیرند. و این تنها در یک جامعه مشترک‌المنافع سوسیالیستی که در آن تولیدکنندگان همبسته آزاد بر آن حاکم باشند، امکان‌پذیر است. (ص. ۲۵۰)

این کتاب هم برای کسانی است که می‌خواهند با مباحث مارکسیستی در مورد مقوله "بوروکراسی" آشنایی پیدا کنند، و هم برای آن‌هایی است که مایلند به اندیشه‌های خود در این باره ژرفای بیشتری بخشند.

بی‌نویس‌ها

۱- برخی از آثار با اهمیت‌تر مندل در زمینه اقتصاد عبارتند از:

- *La Formation de la pensée économique de Karl Marx*, Paris 1967.
- *Die EWG und die Konkurrenz Europa-Amerika*, Berlin, 1968.
- *Marxist Economic Theory (2vols.)*, New Yorkm, Monthly Review, 1970. *
- *Late Capitalism*, London, New Left Books, 1975.
- *Long Waves of Capitalist Development: The Marxist Interpretation*, New York, Cambridge University Press, 1980.
- *Introduction to the Capital (3vols.)*, London, Pelican, 1981.

۲- نگاه کنید به:

- *Critique de l'Eurocommunisme*, Paris, 1978.
- *Revolutionary Marxism Today*, London? New Left Books, 1979
- *Revolutionary Marxism & Social Reality in the Twentieth Century*, Humanities Press International.

۳- عمده کارهای وی در مورد سازماندهی:

- *Class consciousness and the Leninist Party*, London, New York, 1973.
- *The Leninist Theory of Organisation, London? 1970.* *
- *Historical Roots of Bolshewism*, London, 1973. *
- *Teh Revolutinary Potential of the Working Class*, New York, 1974.

۴- مهم‌ترین آثارش در مورد جوامع پسامرایه‌داری:

- *Inconsistencies of State Capitalism*, London, 1969.
- *On Bureaucracy: A Marxist Analysis*, London, 1975. *
- *Ou va l'URSS de Gorbatchev*, Paris, 1989.
- *Octobre 1917: Coup d'Etat ou Révolution sociale*, La légitimité de la Révolution Russe Amsterdam, IIRE, 1992. *

- *E. Mandel & C. Harman debate de USSR, Socialism & Engheleb, N° 2,3,4.**

۵- از جمله کارهای وی در این زمینه:

- *Intoduction au Marxisme*, Paris, 1979.*
- *The Marxist Theory of State*, New York, 1980.
- *The Marxist Theory of Alienation*, New York, 1974.
- *Réponse à Althusser et Jean Elleintein*, Paris, 1979.
- *Trotsky: A Study in the Dynamic of his Thought*, London 1980.*
- *La Place du Marxisme dans L'histoire*, Amsterdam, 1986.*
- *Trotsky als Alternative*, Berlin, 1995.

۶- در زمینه خودمدیریت سوسیالیستی نگاه کنید به:

- *Contrôle ouvrier, conseils ouvriers, autogestion*, Paris, 1970.*
- *In Defense of Socialist Planning*, New Left Review, N° 159, 1986.
- *Power and Money*, Verso, London 1992.

۷- در جامعه شناسی بورژوایی از آن‌ها حتی به عنوان یک طبقه اجتماعی نام می‌برند. برای نمونه در جامعه فرانسه در مکالمات روزمره مردم واژه *Classe Politique*، به معنی "طبقه سیاسی" را در موردشان بکار می‌برند.

۸- نگاه کنید به دو جزوه *استالینیزم و بلشویزم*، تروتسکی، انتشارات طلّیعه، و "بوروکراسی"، مندل، انتشارات طلّیعه.

۹- برای نمونه نگاه کنید به:

- **Max Shachtman**, *The Bureaucratic Revolution: The Rise of Stalinistic State*, New York, Donald Press, 1962.
- **Jack Trautman** (ed.), *Bureaucratic Collectivism: The Stalinistic Social System*, Detroit, MI, 1974.

۱۰- رجوع کنید به:

Tony Cliff, *State Capitalism in Russia: A Marxist Analysis*, London, 1975.*

۱۱- نگاه کنید به کتاب مندل: *Ou va l'URSS de Gorbatchev*

۱۲- *Critique of Hegel's Doctorin of the State*, P. 109.

منابعی که علامت * مشخص شده‌اند به زبان فارسی ترجمه شده‌اند.

Sebastião Salgado.
Almes d'or de la Serra Pelada,
Brésil, 1986
Paris, agence Magnum

